



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ (۱) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينُ (۸) كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَ مَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷) ﴿﴾

سوره مبارکه «مطففین» که صدر آن در مدینه نازل شد، در آیه دوم که دارد: ﴿الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ﴾ با حرف «جَر» شروع شد، معلوم می شود در آیه سوم که دارد ﴿وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ﴾ حرف «جَر» محذوف است زیرا مردم را که کیل و وزن نمی کنند خریدار یا مشتری را کیل و وزن نمی کنند، کالای اینها را کیل و وزن می کنند؛ پس حتماً در ﴿كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ﴾ حرف «جَر» محذوف است که «إِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ» و مانند آن و شاهد اینکه حرف «جَر» محذوف است آن است که در آیه قبل فرمود: ﴿إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ﴾؛ پس هم قرینه قبلی در کار است هم قرینه لبّی.

مطلب بعدی آن است که جریان کیل و وزن آن طوری که برخی از اهل تفسیر نقل کردند در مکه و در مدینه فرق بود، بعضی‌ها فقط کیل داشتند بعضی‌ها وزن داشتند و مهاجرانی که از کشورهای دیگر یا از شهرهای دیگر آمده بودند در این دو شهر، آنها هم کیل داشتند هم وزن و قصه کیل و وزن کالافروشان یا کالاخردار نظیر قاضی هستند که قاضی به چهار قسم تقسیم شده است: یک قسم آن اهل بهشت است سه قسم آن اهل جهنم، اینها هم سه قسمشان اهل جهنم‌اند یک قسم اهل بهشت. در قاضی آنکه حق را نمی‌داند و به ناحق حکم می‌کند هم جهل علمی دارد هم فسق عملی «فَهُوَ فِي النَّارِ» آنکه حق را می‌داند ولی به آن در اثر رشاء و ارتشاء عمل نمی‌کند و خلاف حکم می‌کند «فَهُوَ فِي النَّارِ» آنکه به حق حکم می‌کند ولی ندانسته است جاهل است اتفاقاً به حق حکم کرده «فَهُوَ فِي النَّارِ» اما آنکه به حق عالم است و به حق حکم می‌کند «فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ»^۱ در مسئله کیل و وزن هم همین طور است برخی‌ها هم در خریدن و هم در فروختن اضافه می‌گیرند و کم می‌دهند این یک قسم «فَهُوَ فِي النَّارِ»، بعضی‌ها در خریدن اضافه می‌گیرند ولی در فروختن عادی‌اند «فَهُوَ فِي النَّارِ» بعضی‌ها در خریدن عادی‌اند در فروختن کم می‌دهند «فَهُوَ فِي النَّارِ» قسم چهارم است که «فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ» که «الکاسب حبیب الله»^۲ آن است که به حق می‌گیرد و به حق هم می‌دهد.

مطلب بعدی آن است که در آیات قبل گفته شد دنیا فریب نمی‌دهد، ولی در بعضی از سور قرآن آمده است که ﴿عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾^۳ اگر نظر شریف شما باشد خطبه نهج البلاغه که خوانده شد آن شرح تفصیلی این حیات دنیا

۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۶۰.

۲. رک: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱۱۳؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَزِفَ».

۳. سوره أنعام، آیات ۷۰ و ۱۳۰؛ سوره أعراف، آیه ۵۱.

غُرور است در آن خطبه، هم خطاب می‌کند و هم دستور کلی که «مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَلَكِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ»^۱ به شخص می‌گوید که دنیا تو را فریب نداد تو به دنیا فریب خوردی؛ این یک تحقیق و تفسیر خوبی از آیه است، چون دنیا یک متاع زرق و برق است همین! در فریب دادن شعوری ملحوظ است دنیا یک چیز زیبا و زرق و برقی است اینکه فریب نمی‌دهد این ابزار فریب است انسان با این فریب می‌خورد؛ آن وقت شیطان این ابزار را وسیله غُرور قرار می‌دهد که گفت: ﴿لَأُمْنِيَهُمْ﴾^۲، ﴿لَأُضِلَّهُمْ﴾^۳ و مانند آن این بیان نورانی حضرت امیر یک بیان جامعی است فرمود: «مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَلَكِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ»؛ آن وقت این تفسیر آیه شریفه‌ای که دارد: ﴿غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ آن را به خوبی بیان می‌کند.

مطلب بعدی آن است که سؤال شد فرق بین عَجَب و غُرور چیست؟ البته «عَجَب» شبیه غُرور است لکن «عَجَب»؛ یعنی چیز شگفت‌آور آن بد نیست قرآن کریم جریان اصحاب کهف و رقیم را فرمود به اینکه آیا خیال کردید این از آیات عجیب ماست؟ ما از این آیات زیاد داریم؛ «عَجَب و عجیب»؛ یعنی چیز شگفت‌آور. «عَجَب» وصف خود انسان است و انسان با آن فریب می‌خورد؛ لکن «عَجَب» یعنی چیز شگفت‌آور ولو انسان با آن فریب نخورد. صاحب کنز الفوائد در آن رساله، داستان عجیب و شگفت را نقل می‌کند در آنجا می‌گوید به اینکه یکی از شگفتی‌های عالم این است که بعد از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین زنان عالم وجود مبارک صدیقه کبری (سلام الله علیها) برای بهترین مردان عالم وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیهما) مردم را دعوت کرد مهاجر و انصار را دعوت کرد بیا بید علی بن ابیطالب را یاری کنید که این غدیر را احیا کند و سقیفه را امضا نکند شب، روز، مهاجر و انصار اینها را دعوت کرد سخنرانی کرد پیام داد هیچ اثر نکرد. در همین مدینه زنی بلند

۱. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۲۲۳.

۲. سوره نساء، آیه ۱۱۹.

۳. سوره نساء، آیه ۱۱۹.

شد گفت بیایید علی بن ابیطالب را - معاذالله - از بین ببرید، هزار نفر یا بیش از هزار نفر دست به شمشیر بردند «العجب»! ^۱ اصلاً اسم آن رساله «عجب» است، تفسیر نمی‌دهد؛ مثل اینکه این کتاب قوانین مرحوم میرزا به قوانین معروف است چون اصلاً فصل فصل آن «قانون، قانون، قانون» است «قانون، قانون، قانون». فصول مرحوم صاحب فصول را که می‌گویند فصول، برای اینکه تمام مطالب آن به فصل فصل بسته است «فصل، فصل». این رساله هم به نام «عجب» است ایشان تحلیل نمی‌کند، «عجب» این قصه را نقل می‌کند، «عجب» آن قصه را نقل می‌کند. می‌گویند یکی از عجایب این عالم این است که اصلاً قابل تحلیل نیست شما چگونه می‌خواهید این دو قصه را باهم جمع بکنید؟ فرق آن زن با این زن مشخص است، علی بن ابیطالب (صلوات الله و سلامه علیه) با دیگران وضعش مشخص است، یاری علی یاری غدیر است وضعش مشخص است، قتل علی جهنم ابدی را در بر دارد این وضعش مشخص است؛ چه طور شد شما مردم مدینه، آن بانوی اولین و آخرین شما را دعوت کرد به یاری علی بن ابیطالب جواب ندادید، این زن شما را دعوت کرد به کشتن علی بن ابیطالب همه شمشیر کشیدید، چه شده است؟ «العجب»!

این «عَجَب» یعنی داستان شگفت‌انگیزی که تحلیل آن خیلی آسان نیست و دنیا این چیزها را هم دیده و هست و ما در چنین دنیایی زندگی می‌کنیم باید بدانیم که به هر حال اگر چیزی شگفت‌آور بود ما نلغزیم دنیا از این قبیل داستان خیلی دارد. غرض این است که بین عَجَب و غُرور تناسبی هست اما بین عَجَب و غُرور این تناسب نیست.

۱. التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة، ج ۱، ص ۱۲۸؛ «فمن عجيب الأمور و طريفها: أن تخرج فاطمة الزهراء البتول سيدة نساء العالمين، ابنة خاتم النبيين، تندب أباه و تستغيث بأمته، و من هدام إلى شريعته، في منع أبي بكر من ظلمها فلا يساعدها أحد، و لا يتكلم معها بشر، مع قرب العهد برسول الله صلى الله عليه و آله، و مع ما يدخل القلوب من الرقة في مثل هذا الفعل إذا ورد من مثلها حتى تحمل الناس أنفسهم علي الظلم فضلاً عن غيره، ثم تخرج عائشة بنت أبي بكر إلى البصرة تحرض الناس علي قتال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، و قتال من معه من خيار الناس، ساعية في سفك دمه و دماء أولاده، و أهله و شيعته، فتجيبها عشرة آلاف من الناس، و يقاتلون أمامها، إلى أن هلك أكثرهم بين يديها، إن هذا لمن الأمر العجيب!»

مطلب دیگر در جریان شهادت است در شهادت در بحث‌های قبلی داشتیم به اینکه اعضا و جوارح گناه نمی‌کنند برای اینکه اگر اعضا و جوارح گناه می‌کردند در قیامت وقتی که دست شهادت می‌دهد یا پا شهادت می‌دهد که فلان جا رفته است، باید بگوییم اقرار کرد؛ در حالی که قرآن دارد که ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السِّتَةُ﴾^۱ ﴿وَجُلُودُهُمْ﴾^۲ پس معلوم می‌شود آن کسی که رومیزی می‌گیرد زیرمیزی می‌گیرد و مانند آن با آن دست می‌گیرد دست گناه نکرده خود شخص گناه کرده دست ابزار اوست؛ مثل اینکه با وسیله‌ای گرفته است به دلیل اینکه تعبیر قرآن این است که ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السِّتَةُ﴾. سؤالی که شده است این است که گاهی شهادت درباره خود انسان است که خود انسان علیه خود شهادت می‌دهد ﴿شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾^۳ ﴿شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾^۴ گاهی در طرف فضیلت می‌بینیم ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^۵ خدا خودش مدعی توحید است شاهد توحید هم است. پس صرف شهادت دلیل این نیست که اینها مغایر هم‌اند، این سؤال بود.

پاسخ آن این است که شهادت گاهی به معنی اقرار است، گاهی به معنای تعدّد و مستلزم تعدّد نیست. فارق آن این است آنجا که شهادت، شهادت بیگانه است اعتراض هم در کنارش هست؛ لذا انسان به دست و پا اعتراض می‌کند که ﴿لَمْ شَهِدْكُمْ عَلَيْنَا﴾^۶ اما آنجا که خود انسان اقرار می‌کند این شهادت به معنی اقرار است؛ لذا به خودش اعتراض نمی‌کند که چرا تو کردی! پس شهادت ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السِّتَةُ وَآيَاتِهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ با شهادت ﴿شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾ فرق دارد؛ شاهدش هم آن «قرینه اعتراضیه» است. در ﴿شَاهِدِينَ عَلَى

۱. سوره نور، آیه ۲۴.

۲. سوره فصلت، آیه ۲۰.

۳. سوره أنعام، آیه ۱۳۰.

۴. سوره توبه، آیه ۱۷.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۶. سوره فصلت، آیه ۲۱.

أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ ﴿۱﴾ این شهادت عملی است که همان اقرار است، اما آن شهادت بیگانه است برای اینکه این اعتراض می‌کند که چرا علیه من شهادت دادید؟

مطلب دیگر این است که آنها که قدری دقیق‌تر این آیات ﴿شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ﴾ را معنا کردند این است که - معاذ الله - کسی که براساس ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾^۱ به صورت کلب درآمده یا به صورت خنزیر درآمده تمام هویتش شاهد است که او آدم درنده‌ای است. این ﴿شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾ این شهادت می‌دهد که باطن این شخص که در دنیا انسان بود، این درنده بود چرا؟ برای اینکه الآن هیکل، هیکل خوک است هیکل کلب است و مانند آن. آنها که این آیه را معنا کردند نیازی به قرینه و امثال قرینه ندارند.

پرسش: ...

پاسخ: انسان است یعنی صورتاً، حیوان است یعنی سیرتاً؛ باطن او حیوان است برای اینکه درنده‌خو است. آن وقت این باطن وقتی که به صورت ظاهر درآمده است شهادت می‌دهد که این شخص در دنیا حیوان بود که در بخش‌هایی از قرآن فرمود که اینها ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۲ هستند. غرض این است که این شهادت عملی است اگر انسانی که در ظاهر بدنی انسان است و در قیامت به صورت حیوان درآمد، این شهادت می‌دهد که درونش این طور بود.

مطلب بعدی آن است که اگر در قرآن کریم آمده است: ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ با اینها منافات ندارد چرا؟ برای اینکه آیه دارد که آنکه جزء ﴿النَّاسِ﴾ است «يَقُومُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ اما آنکه حیوان است که جزء ﴿النَّاسِ﴾ نبود چون واقع او حیوان بود در ردیف ﴿إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ در می‌آید.

۱. سوره تکویر، آیه ۵.

۲. سوره فرقان، آیه ۴۴.

«فَتَحْصِلْ أَنَّ هَيْهُنَا أَصْلِينَ»: یک اصل این است که آنکه انسان است ﴿يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، یکی آنکه واقعش حیوان است ﴿إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾. این ﴿يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ که غی گوید هر کسی که در قیامت محشور می شود انسان است می گوید هر کس انسان است محشور می شود ﴿لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ نه اینکه هر کس محشور می شود انسان است تا اشکال بشود پس اینهایی که حیوان سیرت هستند حکم آن چیست؟

مطلب بعدی آن است که در جریان شهادت یک تغایر اعتباری هست. درباره ذات اقدس الهی که می گوئیم: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ»^۱ همان طوری که شاهد و «مشهودله» یا «مشهودعليه» تفاوتی دارند دلیل و مدلول تغایری دارند؛ اما «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» یعنی تغایر اعتباری کافی است و گرنه شاهد و مشهود با دلیل و مدلول فرقی نمی کنند دلیل غیر مدلول است در حالی که در آن تعبیر نورانی داریم که «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ». پس شهادتی که یک تغایر اعتباری داشته باشد کافی است می تواند شاهد با «مشهودله» یکی باشد و تغایرشان هم اعتباری باشد. در جریان ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾، ذات اقدس الهی قولاً ادعا دارد که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾؛ فعلاً شهادت می دهد که خدا بیش از یکی نیست، چرا؟ برای اینکه نظم عالم شهادت می دهد که آفریننده و ناظم و خالق یکی است ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۲ پس خدا با قولش شهادت می دهد که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾ با فعلش شهادت می دهد که خدای دیگری نیست چون ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ تغایر شاهد و مشهود در اینجا هم ملحوظ است یک تغایری باید باشد یا تغایر قول و فعل، یا تغایر وصف و موصوف، یا تغایر نور و تجلی و متجلی و مانند آن باید باشد و گرنه وحدت شاهد و مشهود وحدت دلیل و مدلول و مانند آن معنا ندارد.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۱، ص ۲۴۳.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

اما سؤال شده است که چطور ﴿يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾^۱ آنجا سه چهار مرحله بود. یک وقت است که انسان که سر از خاک برمی‌دارد سراسیمه است گرفتار کار خودش است مبدا بستگان او از او کمکی نخواهند، می‌شود ﴿يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾، این مرحله اول است. بعد وقتی حساب خودش را دارند می‌رسند گرفتار شد دید که به سختی بتواند جواب بدهد، آن وقت آنجا آرزو دارد که ای کاش بستگانش نزدیک او بودند و در اختیار او بودند اینها را فدیہ قرار می‌داد و آزاد می‌شد؛^۲ این تفاوت‌ها که یک جا ﴿يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾ است یکی ﴿لَوْ يَفْتَدِي﴾ و مانند آن است، اما اولیای الهی که مصون از این حول و ولا هستند اینها کسانی‌اند که هیچ فشاری نه در برزخ دارند نه در ساهره قیامت دارند، نه در حساب دارند نه در صراط دارند نه در میزان دارند اینها روح و ریحان الهی‌اند وارد بهشت می‌شوند ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾^۳ فرمود برای اینکه یک محفل خوبی داشته باشند یک لذت خوبی ببرند آنها که فرزندان‌شان را در دنیا خوب تربیت کردند و به آیه ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۴ خوب عمل کردند و وجود مبارک فاطمه زهرا (سلام الله علیها) شب‌های قدر که می‌شد مرتب با دست مبارکشان آب را به صورت بچه‌هایشان می‌پاشیدند که خوابشان نبرد که مبدا از قرآن به سر و سایر مسائل محروم بمانند بخش قابل توجه شب را بیدار باشند این طور کار کردن که به صورت بچه‌ها آب پاشیدن که اینها نخوابند این ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ است؛ اینها کسانی‌اند که بچه‌ها را خوب تربیت کردند برای اینکه لذت بیشتری ببرند

۱. سوره عبس، آیات ۳۴ و ۳۵.

۲. سوره معارج، آیه ۱۱؛ ﴿يَوْمَ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ﴾.

۳. سوره طور، آیه ۲۱.

۴. سوره تحریم، آیه ۶.

خدای سبحان فرمود که ما بچه‌های اینها را به اینها ملحق می‌کنیم بدون اینکه از عمل اینها کم بکنیم ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ﴾؛ یعنی «ما آنقضناهم» ﴿مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ ما چیزی از عمل آنها کم نکردیم.

بنابراین آنکه وضعش روشن نیست اول که سر از قبر برداشت از بستگانش فرار می‌کند که مبادا از او کمک بخواهند بعد موقع حساب که می‌بیند مشکل دارد می‌گوید ای کاش بستگان من در اختیار من بودند من آنها را فدیة قرار می‌دادم؛ اما مردان الهی که هیچ فشاری ندارند و این پنجاه هزار سال برای اینها به اندازه «صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ»^۱ است اینها مستقیماً اهل بهشت‌اند و این مراحل را به سرعت طی می‌کنند و فرزندی را که اینها خوب تربیت کردند در قیامت در کنار اینها در بهشت مستقر هستند ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ ولی ﴿وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ چیزی ما از عملشان کم نمی‌گذاریم نمی‌گوییم حالا که ما بچه‌های شما را به شما ملحق کردیم مقداری از درجات شما کم می‌کنیم نه خیر، این طور نیست. عمل، درجه، فیض و فوز آنها هیچ کم نمی‌شود. اینها مراحل است که مربوط به این است.

اما سؤال می‌شود که در قرآن کریم آمده ﴿مَا كُنْتَ تَذَرِي مَا الْكِتَابُ﴾^۲ و مانند آن چگونه است؟ این قبلاً گذشت که ذات اقدس الهی به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که اینها در قوس نزول مستحضرید که اینها یک حقیقت‌اند در روایات هم هست که این چهارده نفر نور واحد هستند؛ گرچه وجود مبارک پیغمبر در همه مراحل فضیلتی دارد، اما اینها نور واحدند^۳ و وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) می‌فرماید: «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ

۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲۳؛ «وَرَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ فَقَالَ وَاللَّيْلِ نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَيْنَهُ إِذْ لِيُخَفَّفَ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخْفَ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يُصَلِّيَهَا فِي الدُّنْيَا».

۲. سوره شوری، آیه ۵۲.

۳. رک: الغيبة (للعماني)، ص ۹۳؛ «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ...».

تُورُ نَبِيْنَا»^۱ این تعبیرها است، اینها صادر اول هستند در آنجا همه چیز را می‌دانند، چون هر چه که در جهان است بعد از اینهاست، یقیناً تحت علم اینهاست این در قوس نزول است.

اما در قوس صعود که باید یکی پس از دیگری این مراحل را طی کنند این را هم می‌فرماید به اینکه شما یک بچه یتیمی بودید هیچ مأوایی نداشتید ما شما را مأوا دادیم ﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾^۲ بعد فرمود که اینها را یاد بگیر و مرتب بگو ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۳ در قوس صعود یکی پس از دیگری دارد یاد می‌گیرد. بعد می‌فرماید چیزهایی که ما به شما یاد می‌دهیم در هیچ جای عالم نیست، به انسان‌ها یعنی به جامعه بشری هم فرمود که ما درست است به شما گوش دادیم عقل دادیم سمع دادیم بصر دادیم همه چیز دادیم و این قلب و هوش و اینها را دادیم ﴿وَجَعَلْ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ﴾^۴ شما را سمیع قرار دادیم بصیر قرار دادیم به شما فؤاد دادیم که اینها را بفهمید، ولی اما چیزهایی است که شما نه در آسمان پیدا می‌کنید نه در زمین، برای اینکه جزء غیب عالم است. این ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۵ ممکن است کسی بگوید آنها که اهل دین نیستند هم این مسائل عدل و مسائل حقوقی و پرهیز از اکتیال باطل و اتزان باطل و اعتداد باطل را ممکن است بفهمند؛ حالا البته آنها هم از انبیا شنیدند؛ چون اول کسی که به این عالم آمد و حرف تازه آورد انبیا و رهبران الهی بودند وجود مبارک حضرت آدم بود، اول انسان پیغمبر بود این حرف را در جهان آوردند؛ حالا اگر این حرف‌ها در کتاب‌ها به دست اینها رسید، معنایش این نیست که اینها خودشان کشف کردند؛ حالا بر فرض انسان بتواند بعضی از مطالب را کشف کند در قرآن هم به جامعه بشری فرمود، هم به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که ما یک حرف‌های تازه داریم که در هیچ جای

۱. رک: بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸؛ «فَاَوَّلُ مَا خَلَقَ نُورٌ حَبِيبٌ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ... خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى نُورَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)».

۲. سوره ضحی، آیه ۶.

۳. سوره طه، آیه ۱۱۴.

۴. سوره نحل، آیه ۷۸؛ سوره سجده، آیه ۹؛ سوره ملک، آیه ۲۳.

۵. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

عالم نیست، شما ولو بر فرض خودتان با مطالعه بخوانید حل کنید کجا می‌خواهید حل کنید؟ به انسان‌ها فرمود این ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾، یک؛ ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾، دو؛ بعد فرمود چیزهای تازه ما به شما می‌گوییم ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾.^۱

یک بیان نورانی مرحوم کلینی از امام (سلام الله علیه) نقل می‌کند، به دو نفر از اصحاب فرمود، فرمود که «شَرْقًا وَ غَرْبًا» مشرق عالم بروید مغرب عالم بروید حرف‌هایی نزد ماست که در جای دیگر نیست^۲ شما با کدام تلسکوپ با کدام میکروسکوپ با کدام عینک با کدام ذره‌بین می‌خواهید از جهنم و بهشت و اسرار عالم باخبر بشوید؟ آن اصلاً محسوس نیست، چگونه می‌خواهید یاد بگیرید؟ ابزار شما حس است آزمایش است چیزهایی نزد ما است که در هیچ کجای عالم نیست فرمود: «شَرْقًا وَ غَرْبًا»؛ مشرق بروید مغرب بروید آن حرف‌هایی نزد ماست و خدا هم فرمود: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ شما نمی‌دانید از کجا آمدید و نمی‌دانید به کجا می‌روید! شما فقط چاله‌ای می‌بینید و می‌روید در قبرستان، اما بعد چه خبر است چیست؟ با چه چیزی می‌خواهید آزمایش کنید؟ ابزار کار شما چیست؟ ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ یعنی شما آن نیستید که بدانید؛ اولین و آخرین جمع بشوند بگویند آنکه رفته در چاله بعد در آنجا چه می‌شود؟! با چه ابزاری می‌خواهد بفهمد؟ هیچ چیزی! و وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم همین تعبیر را دارد فرمود به هر حال تو را باهوش و با استعداد خلق کردیم اما ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾^۳ ما چیزهایی یادت دادیم که تو خودت اگر بودی ممکن نبود یاد بگیری ولو خیلی باهوشی؛ چون ابزار کار نداری، از کجا آمدی به کجا می‌روی آن دو طرف برای تو مجهول است؛ لذا این وسط باید چه کار بکنی را نمی‌دانی.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

در جریان ارث قرآن کریم فرمود دست به این سهام ارث نزنید شما از آینده چه خبری دارید؟ شمایی که نمی دانید که آینده چه خبر است ما می دانیم آینده چه خبر است اینها را آدم از کجا می تواند بفهمد؟ لذا فرمود ما چیزهایی را به بشر می گوئیم که اینها چه مشرق بروند چه مغرب بروند جایی پیدا نمی کنند چون ابزارش را ندارند فرمود شما نمی دانید که ﴿إِنَّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾^۱ عاقبت کدام یک از این بچه ها خوب در می آید این دختر خوب در می آید یا آن پسر عاقبت خوب در می آید؟ کدام یک! شما تا آخر باید ببینید از این دختر نوه هایی پیدا می شود از آن پسر نوه هایی پیدا می شود چه چیزی به حال شما نافع است آن ولو نوه دهم و بیستم باشد چه کسی از آن در می آید را شما چه می دانید؟ شما دست به سهام ارث نزنید نگویید چرا این ارث کم است چرا آن ارث کم است گرچه ما اگر جایی کم دادیم از جای دیگر جبران کردیم ولی شما دست به اینها نزنید نمی دانید ﴿إِنَّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾.

پرسش: ... اگر فرمودند «شَرْفًا وَغَرَبًا» چرا در جای دیگر فرمودند: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»؟^۲

پاسخ: آن علم هایی که مربوط به حسی و اینهاست که زندگی جامعه را تأمین بکند بله آن است اما همانها فرمودند که چین و غیر چین این حرف هایی که نزد ما است نیست. الآن هم شما ببینید چین با اینکه بیست برابر ماست ما هشتاد میلیون هستیم اینها یک میلیارد و ششصد میلیون جمعیت اند که همه اینها بیراهه دارند می روند؛ یعنی مارکس و انگلس اینها آمدند - معاذ الله - می گویند خدایی نیست و قیامت نیست و بهشت و جهنمی نیست؛ کارهای دنیایی تان را بله، آنجا می خواهید بروید یاد بگیرید اما آنچه اساس کار شما با ابدیت شماست به حریم شخصی شما وابسته است شما هستید که هستید که هستید این را ما باید بگوئیم. انسان اگر یک میلیارد

۱. سوره نساء، آیه ۱۱: ﴿لَا تَدْرُونَ إِنَّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص ۱۷۷.

دو میلیارد سه میلیارد، نظیر این سیاه‌چاله‌ها بود، به هر حال عاقبتی داشت؛ اما وقتی که ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾^۱ در بهشت رفت - إن شاء الله - می‌شود ثابت و نه ساکن، تاریخ ندارد جغرافیا هم ندارد. حالا درباره جهنم صحبت‌هایی است اما درباره بهشت که احدی حرفی نزد ابدیت است؛ ابدیت با سال و ماه حل نمی‌شود. حرف‌های ابدی را اهل بیت که ابدی می‌اندیشند باید بگویند فرمود: «شَرْقًا وَ غَرْبًا»، «فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۲. اینجا هم ذات اقدس الهی به انسان‌ها می‌فرماید ما به شما چیزهایی می‌گوییم که در هیچ کجای عالم نیست ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾، به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾ تو را باهوش و با استعداد آفریدیم اما به هر حال استعداد تو محدود است آن چیزی که غیب است که اصلاً تو خبر نداری از آن و اینها در قوس صعود است که ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ در آن هست.

غرض این است که در این قسمت که حالا حرف «جَر» چیست، یقیناً یک حرف «جَر»ی محذوف است برای اینکه به شهادت آیه قبل خود آیه بعد هم پیام روشنی دارد که حرف «جَر» محذوف است حالا یا «لام» است یا نیست، برای اینکه دیگران را که کیل نمی‌کنند دیگران را که وزن نمی‌کنند ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ﴾ مگر مشتری را کیل می‌کنند؟ ﴿أَوْ وَزَنُوهُمْ﴾ مگر مشتری را وزن می‌کنند؟

پرسش: مردم را سبک و سنگین می‌کند تا ببیند ...

پاسخ: نه، آن طور نیست این ارزش معنوی نیست، این ارزش همین اقتصادی است خرید و فروش است کیل است فعل است مردم را سبک و سنگین کردن این ناظر به آن نیست که مثلاً چه کسی برتر است چه کسی برتر نیست یک عده گفتند اشراف‌اند آنها حساب دیگری دارد.

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۹؛ سوره جن، آیه ۲۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۹۹.

پرسش: ...

پاسخ: نه غرض این است که ﴿كَالَوْهُمْ﴾ یعنی متاع کیلی می‌خواهند به اینها بفروشند یا متاع وزنی. اینها را که کیل و وزن نمی‌کنند این است که مفسران گفتند «کالوا لهم أو وزنوا لهم»، یک چیز تازه‌ای نیاموردند برای اینکه آیه قبل دارد که ﴿إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ﴾ معلوم می‌شود که خرید و فروش پیمانه است. آنجایی که حرف «جر» است «و حذف ما يعلم منه جایز» این حرف ابن مالک برای همیشه است. این جمله قبل گفت: ﴿عَلَى﴾ این معلوم است که اینجا حرف «جر» حذف شده است؛ اما ﴿سَجِّينَ﴾ را معرفی می‌کند که خدا نکند کسی گرفتار بشود.

«و الحمد لله رب العالمین»